شنبه ۲۶ آبان ۱۴۰۳
شماره ۴۲۸۰
FARHIKHTEGANDAILY.COM
FARHIKHTEGANONLINE

نقش عابربانک مشهور در دولت آینده آمریکا چیست؟ پشت پرده فعالیت‌های سیاسی ایلان ماسک چه ارتباطی با ایده ترامپ درباره ایران دارد

ماسک آقای X

■ پوریا آسترکی: پروژه‌های ایلان ماسک بدون پیوند با قدرت به ثمر نمی‌نشست

■ مجید شاکری: جایی که ماسک به ریاست آن رسیده فراتر از یک اداره است

علی ملکی - علی مزروعی
گروه نقد روز

«دیدار ایلان ماسک با نماینده ایران در سازمان ملل» خبری بود که نیویورک تایمز روز پنجشنبه (۲۴ آبان) منتشر کرد. ماسک که عنوان «ثروتمندترین مرد جهان» را برای خود کافی نمی‌دانست، با کارزارهای انتخاباتی دونالد ترامپ، پیروز انتخابات آمریکا، همراه شد تا علاوه بر عرصه‌های اقتصادی و پلتفرمی دستی بر زمین سیاست هم بکشد. به این ترتیب نیویورک تایمز ادعا کرده که او به عنوان یکی از مشاوران ترامپ که حالا به ریاست یک سازمان در خارج از دولت ایالات متحده رسیده، با امیرسعید ایروانی، نماینده ایران در سازمان ملل و در مکانی نامعلوم، دیداری محرمانه داشته است. خبری که به نقل از دو منبع ایرانی منتشر شده و البته تا لحظه تنظیم این گزارش از طرف هیچ یک از طرفین ایرانی یا آمریکایی تأیید نشده است. با این حال اما حضور ایلان ماسک در حلقه نزدیک به ترامپ و انتصابش در رأس یک سازمان مرتبط با دولت، پیام‌های مهمی می‌تواند داشته باشد. پیام‌هایی که هم می‌تواند صورت سیاسی و اقتصادی داشته باشد و هم جنبه‌های تکنولوژیکی و فناوری را شامل شود. به همین منظور طی گفت‌وگوهایی با مجید شاکری، کارشناس مسائل اقتصادی و پوریا آسترکی، کارشناس حوزه فناوری به بررسی این پیامدها پرداختیم.

ماسک چطور نسل جوان را با ترامپ همراه کرد؟

رقابت دو بازوی سیاسی دموکرات و جمهوری خواه در ایالات متحده منجر به شکل‌گیری مؤلفه‌های مختلفی برای پیروزی در آن شده است. از همین جهت دونالد ترامپ و کامالا هریس، دو نماینده احزاب جمهوری خواه و دموکرات اهرم‌هایی را برای رسیدن به کاخ سفید به خدمت گرفتند. «سلبریتی‌ها» بخش قابل توجهی از نیروی این اهرم برای هریس بودند و در مقابل «ایلان ماسک»، نقش بسزایی در همراه‌کردن نسل جدید با ترامپ ۷۸ ساله داشت. ماسک، مالک ارزشمندترین ارز دیجیتال موجود در بازارهای جهانی است و هزینه‌کرد او برای پیروزی یک نامزد انتخاباتی می‌توانست برایش خیلی گران تمام شود. در نهایت این اتفاق رخ نداد تا ثروتمندترین بیزینس‌من جهان جایگاهش را در حلقه اطراف یک رئیس جمهور تثبیت کند. به علاوه ترامپ به عنوان یک نامزد جمهوری خواه، از حمایت قوی بخش‌های راست‌گرا و محافظه‌کار برخوردار است و حضور ماسک و تأثیرگذاری او در این فضا بسیار اثرگذار بود. هرچند ۵۳ سال سن دارد اما به عنوان نماینده جریان پلتفرمی، تصویری جوان از خود ارائه کرده و حضورش در کنار ترامپ تأثیر بسزایی در تجدیدنظر نسل جدید آمریکا نسبت به او داشته است. از سوی دیگر این همراهی او با ترامپ و فرضیه اعمال سانسور در پلتفرمش (X) موجب اعتراض کاربران قرار گرفته بود و حتی نشریه انگلیسی گاردین اعلام کرد که دیگر در این شبکه فعالیت نخواهد کرد.

دموکرات، جمهوری‌خواه و ماسک

اگرچه ماسک در ابتدا چندان با ترامپ همراهی نداشت و حتی مخالف او بود اما این بیزینس‌من پس از ماجرای ترور نافرجام ترامپ خود را در میانه کمپین‌های انتخاباتی جای داد. او ریسک زیادی برای پیوستن به لایه‌های مدیریتی آمریکا به جان خرید اما تضاد منافع و مواضع او با جمهوری خواهان و دموکرات‌ها می‌تواند تبدیل به چالش در آینده‌ای نه‌چندان دور شود.

ماسک دیدگاه‌های خاص خود را در حوزه‌های اقتصادی و تکنولوژیکی دارد که ممکن است چندان به مذاق هر دو حزب دموکرات و جمهوری خواه خوش نیاید. او در زمینه‌هایی مانند محیط زیست، مالیات و مقررات صنعتی دیدگاه‌های متفاوتی دارد و با توجه به انتصابش به عنوان ریاست سازمان «D.O.G.E» می‌تواند محل بحث باشد. «D.O.G.E» یک نهاد غیردولتی و تازه‌تأسیس برای ساده‌سازی فرایندهای بروکراسی آمریکاست. «D.O.G.E» از نام یکی از ارزهای دیجیتال ماسک گرفته شده و بعد از تأسیس این سازمان، ارزش این ارز ۱۰ درصد رشد کرد. مجید شاکری معتقد است سازمانی که ایلان ماسک به ریاست آن رسیده تأثیر مهمی در سیاست داخلی آمریکا دارد. پوریا آسترکی هم به ثمرنشستن پروژه‌های ایلان ماسک را ثمره پیوند او با قدرت می‌داند. در ادامه متن کامل گفت‌وگو با این دو کارشناس را از نظر می‌گذرانید.

آسترکی: ۳ دهه قفل‌گشایی ایلان ماسک از پیشرفت فناوری

پوریا آسترکی، ایلان ماسک را شخصیتی با پیشینه تأثیرگذار و بسیار پررنگ در اقتصاد جهانی و روند تحولات آن دانست و در این‌باره توضیح داد: «یکی از اولین اقدامات قابل توجه او ایجاد «پی‌پل» بود؛ زمانی که پرداخت‌های اینترنتی هنوز به شکل گسترده وجود نداشت. زیرساخت‌هایی که ماسک با پی‌پل فراهم کرد، باعث شد تجارت الکترونیک ابتدا در آمریکا و سپس در سطح جهانی فراگیر شود. این نخستین قدم بزرگ او در مسیر تأثیرگذاری بود. در سال‌های اخیر، ماسک در حوزه اینترنت با پروژه «استارلینک» تحولاتی بنیادین ایجاد کرده است. استارلینک امکان دسترسی بدون مرز، محدودیت و وابستگی به زیرساخت‌های زمینی را به اینترنت فراهم کرده است. او این پروژه را با فعالیت‌های فضایی خود از طریق «اسپیس ایکس» ترکیب کرده و یک زنجیره ارزش اقتصادی و فناورانه ایجاد کرده است. این ترکیب اندیشه‌های ماسک را به نمایش می‌گذارد؛ او توانسته برنامه فضایی خود را از طریق اقتصادی‌سازی ایده استارلینک به‌طور قابل‌توجهی پیش ببرد. در حوزه خودروهای برقی نیز، ماسک توانست ایده‌ای قدیمی را که قدمت آن به دوران ابتدایی ساخت موتورهای درون‌سوز بازمی‌گردد، عملیاتی کند. اگرچه خودروهای برقی به‌عنوان یک ایده از گذشته وجود داشتند؛ اما ماسک کسی بود که توانست این مفهوم را تجاری‌سازی کند، آن را مقرون‌به‌صرفه سازد و این صنعت را به شکلی گسترده در دنیا رواج دهد. او با ساخت و عرضه خودروهای برقی، یکی از موانع بزرگ را پشت سر گذاشت و نوآوری‌هایی ارائه داد که راه را برای این صنعت هموار کرد. طی ۲۵ تا ۳۰ سال گذشته، تمامی اقدامات ماسک بر نقاطی متمرکز بوده که یا قفل شده بودند یا ایده‌هایی رهاشده بودند. ماسک توانست این ایده‌ها را به واقعیت تبدیل کند و این امر یکی از جنبه‌های مهم شناخت شخصیت اوست. یکی دیگر از جنبه‌های مهم شخصیت ماسک که کمتر مورد توجه قرار گرفته، گرایش او به «لیبرتارینیسم» است. لیبرتارینیسم فلسفه‌ای است که بر کاهش مداخله دولت در امور اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مردم تأکید دارد. این گرایش با تفکرات امپریالیستی و گلوبالیستی تفاوت‌های جدی دارد. درحالی‌که امپریالیست‌ها و گلوبالیست‌ها به دنبال کنترل جهانی و اعمال نفوذ گسترده‌اند، لیبرتارین‌ها به عدم مداخله و کاهش نفوذ دولت در شئون زندگی باور دارند. ماسک نیز تا حد زیادی به این طرز فکر پایبند است. این دیدگاه سیاسی او، همراه با پیشگامی‌اش در فناوری، اهمیت بسیاری در شناخت جامع‌تر او دارد.»

تلاش برای بازگرداندن استقلال پلتفرم‌ها

آسترکی معتقد است اگر بخواهیم به نقش پلتفرم، به‌ویژه توییتر (ایکس) بپردازیم، باید ابتدا ماهیت این رسانه را بررسی کنیم. این کارشناس فضای مجازی «توییتر» را «رسانه‌ترین رسانه اجتماعی» نامید و درباره چرایی چنین توصیفی گفت: «از نظر سرعت تبادل اطلاعات، آزادی دسترسی و نشر محتوا، ویژگی‌هایی منحصربه‌فرد دارد. هیچ پلتفرم اجتماعی دیگری از نظر سرعت و تأثیرگذاری در نشر اطلاعات با توییتر قابل مقایسه نیست. توییتر به لطف ویژگی‌هایی که از ابتدا داشت، مانند امکان «ریتوییت کردن» و تمرکز بر پیام‌های کوتاه، توانسته محتوایی را ارائه دهد که سریع خوانده می‌شود، به سرعت مصرف شده و خیلی زود بازنشر می‌شود. این مختصات، آن را به ابزاری بی‌رقیب در حوزه اطلاع‌رسانی تبدیل کرده است. برخلاف پلتفرم‌هایی که بر محتوای طولانی‌تر (متن، ویدئو) تمرکز دارند، توییتر با ارائه پیام‌های کوتاه، تجربه‌ای سریع و فوری از اطلاعات را برای کاربران فراهم می‌کند. به همین دلیل، اگر قرار باشد یک پلتفرم اجتماعی را در وجه خبری و اطلاع‌رسانی قوی بدانیم، توییتر بدون شک برجسته‌ترین گزینه است.»

در ماجرای تصدی توییتر انگیزه‌های اقتصادی ظاهر ماجرا بود

آسترکی معتقد است زمانی که ایلان ماسک تصمیم به خرید توییتر گرفت، انگیزه‌های اقتصادی یا تجاری ممکن است در ظاهر مطرح شده باشند؛ اما ماسک دو نکته اساسی دیگر را در نظر داشت. او این دو نکته را این‌گونه برشمرد: «اول رفع سانسور و تأمین آزادی بیان است. ماسک به شدت منتقد سانسوری بود که در مدیریت توییتر، به‌ویژه با گرایش‌های گلوبالیستی و نزدیکی به حزب دموکرات آمریکا، ایجاد شده بود. برای مثال، در دوران کرونا حتی متخصصان برجسته‌ای از دانشگاه‌های معتبر مانند هاروارد و جانز هاپکینز، اگر نظراتی خلاف سیاست‌های دولت آمریکا یا سازمان‌های پزشکی ارائه می‌دادند (مثل انتقاد از قرنطینه یا شک به اثربخشی واکسن‌های تبلیغ‌شده)، توییتر این نظرات را سانسور می‌کرد. این رویه، نه تنها از نظر علمی مخرب بود، بلکه باعث می‌شد توییتر به ابزاری برای شکل‌دهی افکار عمومی به نفع دولت و حزب حاکم تبدیل شود. دومین نکته مورد نظر ماسک بازگرداندن استقلال پلتفرم‌ها است. ماسک معتقد بود توییتر در سال‌های اخیر به جایگاهی رسیده که بسیاری از حساب‌های مخالف با حزب دموکرات و سیاست‌هایشان، ازجمله حساب «دونالد ترامپ»، رئیس جمهور سابق آمریکا، به‌طور کامل بسته شده بودند. این اتفاق‌ها باعث شد ماسک توییتر را خریداری کند تا پلتفرمی ایجاد کند که در آن آزادی بیان و تبادل آزادانه اطلاعات رعایت شود. اقدام ماسک برای خرید توییتر، حرکتی بود که فراتر از انگیزه‌های اقتصادی یا تجاری صرف بود. او قصد داشت پلتفرمی را احیا کند که نقش آن به‌عنوان یک رسانه آزاد و سریع، از هرگونه سانسور یا گرایش‌های سیاسی رها باشد. این هدف، چه در حوزه علمی، چه در سیاست و چه در آزادی بیان، به تغییرات عمده‌ای در توییتر منجر شد که تأثیرات آن همچنان در حال شکل‌گیری است.»

توییتر وارد حوزه مبادلات مالی می‌شود

این کارشناس حوزه فضای مجازی در ادامه به تبدیل شدن توییتر به یک ابزار تبادل مالی نیز به‌عنوان یکی از اهداف ایلان ماسک اشاره کرد و این موضوع را اینگونه تشریح کرد: «کارهایی که در توییتر انجام شد، شامل تعطیلی تقریباً ۸۰ درصد از نیروها در برخی بخش‌ها بود.» وقتی از ایلان ماسک پرسیدند که چگونه توانسته این تعداد نیرو را کاهش دهد و همچنان توییتر به کار خود ادامه دهد، او پاسخ داد: «اگر قرار باشد توییتر به جای یک پلتفرم مستقل، به مؤسسه‌ای خیریه برای حمایت از جریان‌های لیبرال و گلوبالیستی تبدیل نشود، نیازی به این همه نیرو ندارد. وظیفه توییتر این است که یک پلتفرم باشد و به‌عنوان یک پلتفرم عمل کند.» به همین دلیل نیز یکی از موضوعات اصلی که ماسک در خرید توییتر مدنظر داشت، «مقابله با سانسور پلتفرمی» بود. همان اتفاقی که به وضوح در فیسبوک و اینستاگرام دیده می‌شود، جایی که الگوریتم‌های آن‌ها تا چه اندازه افکار عمومی را مدیریت می‌کنند. ماسک تلاش کرد توییتر را از چنین مداخلاتی پاک کند. یکی دیگر از اهداف ماسک در خرید توییتر، «دسترسی به داده‌های این پلتفرم» بود. او قصد داشت توییتر را نه تنها به‌عنوان یک ابزار رسانه‌ای مؤثر حفظ کند، بلکه آن را به یک «ابزار تبادل مالی» تبدیل کند. این نکته بسیار مهم است، زیرا اگر ارتباط این حجم عظیم از کاربران در یک فضای مالی قرار گیرد، افراد می‌توانند به سرعت و به‌راحتی مبادلات مالی خود را انجام دهند. این تغییری است که احتمالاً در دوره جدید توییتر، با توجه به دیدگاه ماسک و اعتمادی که به او وجود دارد، رخ خواهد داد. انتظار می‌رود که توییتر وارد حوزه مبادلات مالی شود. به احتمال زیاد، امکاناتی برای «رمزارزها» و «رمزدارایی‌ها» در توییتر ایجاد خواهد شد. حتی ممکن است «ابزار تبادل رمزارزی» در توییتر معرفی شود. اینها تغییراتی اند که به نظر می‌رسد در آینده توییتر رخ خواهد داد.»

ماسک با انحصارشکنی وارد عرصه شد

آسترکی در مورد اینکه توییتر چه تأثیری بر مدیریت افکار عمومی و حتی سیاست کشورها می‌تواند داشته باشد، گفت: «ایجاد رسانه‌ای که آزادی بیان را به مردم بدهد، دیدگاه‌های مختلف را امکان‌پذیر کند، و در عین حال، آزادی تبادل مالی را برای کاربران فراهم کند، به خودی خود یک حرکت سیاسی بسیار مهم محسوب می‌شود. این تغییرات نه تنها نقش توییتر را در مدیریت افکار عمومی تقویت می‌کند، بلکه می‌تواند بر ساختارهای سیاسی و اقتصادی نیز اثرات عمیقی بگذارد. ایلان ماسک را می‌توان به‌عنوان یکی از چهره‌های بی‌سابقه و تأثیرگذار در تاریخ معاصر فناوری و تجارت توصیف کرد. از اولین اقدام بسیار مؤثرش یعنی ایجاد پی‌پل، مشخص بود که او به‌راحتی می‌تواند دشمنان و دوستان قدرتمندی برای خود ایجاد کند. در همان مقطع، ساخت پی‌پل در دنیای مالی و وال‌استریت باعث شد ماسک به یک بازیگر برجسته در عرصه تکنولوژی مالی تبدیل شود. این موقعیت او را در برابر بانک‌ها و نهادهای مالی سنتی قرار داده و از همان ابتدا نشان داد که رویکرد او مبتنی بر نوآوری و شکستن انحصارهاست.»

جدا کردن برنامه فضایی از انحصار ناسا

این کارشناس فضای مجازی یکی از بزرگ‌ترین دستاوردهای ماسک را راه‌اندازی پروژه اسپیس ایکس دانست که به‌نوعی انحصار ناسا در برنامه‌های فضایی آمریکا را شکست. او در این باره توضیح داد: «تا پیش از آن، تمامی فعالیت‌های فضایی آمریکا با محوریت ناسا و پیمانکاران خاص انجام می‌شد. این شبکه پیمانکاران طی دهه‌ها، نوعی «لابی فضایی انحصاری» را شکل داده بود. ایلان ماسک با ایده‌های تازه و توانایی بالای خود در «تیم‌سازی و جلب حمایت‌های سیاسی و امنیتی»، مسیری نو ایجاد کرد که دولت را وادار به حمایت از او کرد؛ هرچند توسعه فضایی بدون حمایت سیاسی و امنیتی امکان‌پذیر نیست، اما این تصمیم از ابتدا توسط دولت آمریکا طراحی نشده بود. در واقع «ماسک با ایده‌های خود» راهی را باز کرد که دولت آمریکا ناچار شد از او حمایت کند. اسپیس ایکس نه تنها توانست در برابر ساختار سنتی ناسا بایستد، بلکه به نمادی از مشارکت موفق بین بخش خصوصی و دولتی در برنامه‌های فضایی تبدیل شد.»

بدون پیوند با قدرت، پروژه تسلا به ثمر نمی‌نشست

در مورد تسلا، شاید موارد مشابه دیگری هم وجود داشتند. آسترکی تفاوت خودروهای برقی تا پیش از تسلا را صرفه اقتصادی و تأمین مواد اولیه آن‌ها، به‌ویژه «لیتیوم» دانسته که تا پیش از پروژه ماسک چالشی بزرگ به حساب می‌آمد. او در این باره معتقد است: «ایلان ماسک با تجاری‌سازی خودروهای برقی، نه تنها این فناوری را عملی کرد، بلکه بازار جدیدی برای آن ایجاد کرد. اما تسلا نیز بدون «پیوندهای پیچیده با جریان‌های قدرت» نمی‌توانست به این موفقیت برسد. یکی از نمونه‌های جنجالی این موضوع، توییت ماسک درباره کودتا در بولیوی بود، کشوری که معادن غنی لیتیوم دارد. ماسک در این توییت نوشت: «ما هرجا لازم باشد کودتا می‌کنیم تا عرضه لیتیوم متوقف نشود.» این نشان می‌دهد موفقیت‌های ماسک در حوزه‌هایی مانند تسلا، اغلب با معادلات سیاسی و زدوبندهای قدرت گره خورده است.»

سطح بی‌سابقه تعامل با جریان‌های قدرت

آسترکی در مورد آنچه ماسک را از دیگر چهره‌های مشابه متمایز می‌کند، می‌گوید: «توانایی او در تعامل با جریان‌های قدرت در آمریکا و در سطح جهانی است. او در حوزه‌هایی مانند اسپیس ایکس، تسلا و حتی توییتر، پروژه‌هایی را آغاز کرده که نه تنها به نوآوری نیاز داشته‌اند، بلکه مستلزم حمایت سیاسی و اقتصادی قدرتمند بوده است. این سطح از فعالیت‌ها و تأثیرگذاری ماسک، نشان‌دهنده ترکیبی از «نوآوری فناورانه، جسارت سیاسی، و مهارت در جلب حمایت‌های کلیدی» است. چنین ترکیبی، او را به چهره‌ای تبدیل کرده که پیش از این، در این سطح و مقیاس، مشابهی نداشته است. ابتدای تاریخ آمریکا، بسیاری از رؤسای جمهور و سیاستمداران این کشور، علاوه بر مناصب دولتی، سابقه‌ای پررنگ در حوزه‌های اقتصادی و تجاری داشتند؛ کشاورز، گاودار، برده‌دار یا صنعت‌گر بودند. اما ورود یک فرد بدون پیشینه سیاسی و صرفاً با تجربه‌ای تجاری، آن هم در سطحی که به تصمیم‌سازی کلان در آمریکا منجر شود، امری بی‌سابقه یا دست‌کم بسیار کم‌سابقه است. این موضوع درباره ایلان ماسک مطرح شده و احتمالاً حتی به‌عنوان رئیس جمهور آینده آمریکا هم گمانه‌زنی‌هایی در موردش وجود دارد.»

ماسک برای شرکت در انتخابات ریاست جمهوری هم پایگاه اجتماعی دارد

یکی از احتمالاتی که با توجه به رویکرد سیاسی ماسک وجود دارد ورود او به انتخابات ریاست جمهوری است. آسترکی در این‌باره معتقد است: «اگر ایلان ماسک بخواهد وارد عرصه سیاست شود و برای ریاست جمهوری آمریکا نامزد شود، او از یک پایگاه اجتماعی قوی برخوردار است. این پایگاه نه‌تنها به دلیل موفقیت‌های اقتصادی و تجاری اوست، بلکه به دلیل توانایی‌اش در تطبیق خود با رویای آمریکایی است. ماسک با پروژه‌هایی مانند تسلا، اسپیس ایکس و حتی استارلینک توانسته است نماد آرزوها و رویاهای مردم آمریکا شود. برنامه فضایی او با اسپیس ایکس، روی دهه‌ها تبلیغات و پروپاگاند او در مورد اهمیت برنامه فضایی آمریکا سوار شد. برای مردم آمریکا، سفر به فضا یا حتی زندگی در مریخ بخشی از آرزوهای کودکی و ملی است. ماسک نه تنها این آرزوها را به شکلی ملموس به تصویر کشیده، بلکه با توسعه فناوری‌های فضایی، گامی عملی برای تحقق آن‌ها برداشته است. ماسک با عرضه خودروهای برقی و تأکید بر انرژی‌های نو، تأثیر عمیقی بر اقتصاد و محیط زیست گذاشت و خود را به‌عنوان یک اصلاحگر اقتصادی فناورانه معرفی کرد. حمایت او از فناوری‌های نوظهور مانند رمزارزها نیز جایگاه او را به‌عنوان یکی از پیشگامان اقتصاد دیجیتال تثبیت کرده است. این عوامل باعث شده‌اند ماسک نه‌تنها به‌عنوان یک تاجر موفق، بلکه به‌عنوان نماد تحول و پیشرفت شناخته شود.»

نقش فعلی در دولت آمریکا

یکی از نکات جالب درباره ماسک، نقش او در پروژه‌هایی است که می‌توانند دولت آمریکا را کارآمدتر و بهره‌ورتر کنند. این کارشناس فضای مجازی این نقش را این‌گونه توصیف می‌کند: «او در حال حاضر با عنوان ریاست یک دپارتمان دولتی مرتبط با بهره‌وری، نقشی برجسته ایفا می‌کند. این مأموریت، به خودی خود چالشی عظیم است؛ چراکه دولت آمریکا مانند بسیاری از دولت‌های دیگر، سیستمی پیچیده، بروکراتیک و کم‌بازده دارد. اگر ماسک بتواند با ایده‌ها و مدیریت خود، این نهاد را بازسازی و بهره‌ورتر کند، دستاوردی در سطح «خلق یک قدرت جدید برای آمریکا» خواهد داشت. ماسک در حوزه سیاست خارجی، نگرشی غیرمتعارف دارد. او به‌طور کامل از سیاست‌های سنتی امپریالیستی آمریکا حمایت نمی‌کند، اما در برخی مواقع، با جریان‌های قدرت همسو می‌شود. نمونه‌های بارز این تناقض عبارتند از حمایت از کودتا در بولیوی برای تأمین منابع لیتیوم موردنیاز تسلا و سفر به رژیم صهیونیستی پس از حملات ۷ اکتبر و هم‌زمان، پیشنهاد ارائه اینترنت به غزه از طریق استارلینک؛ که البته موفق به اجرایی کردن آن نشد. این رفتارهای ماسک، او را به فردی چندوجهی و غیرقابل پیش‌بینی در سیاست تبدیل کرده است.»

ماسک تصویری از نفوذ اطلاعاتی آمریکا ساخته است

آسترکی معتقد است با وجود اینکه ماسک منافع و پروژه شخصی خود را دنبال می‌کند، این منافع اگر در خدمت منافع استراتژیک آمریکا قرار گیرد جایگاه این کشور در جهان را ارتقا می‌دهد؛ «در عرصه بین‌المللی، ماسک با اقدامات خود (مانند تأمین اینترنت در مناطق جنگی از طریق استارلینک) توانسته است تصویری از نفوذ مثبت فناوری آمریکایی ارائه دهد. با این حال، باید توجه داشت که ماسک در وهله اول به دنبال سودآوری و موفقیت پروژه‌های خود است. اگر این اهداف همسو با منافع جهانی یا حتی سیاست خارجی آمریکا باشند، نتیجه آن می‌تواند مفید برای سایر مردم دنیا نیز باشد. در عرصه سیاست خارجی، نقش‌آفرینی ماسک می‌تواند دو وجه داشته باشد؛ اول بهبود وجهه آمریکا است. اگر اقدامات او در خدمت منافع استراتژیک آمریکا قرار گیرد، ممکن است تأثیر مثبتی بر جایگاه این کشور در جهان داشته باشد. دومین وجهه نیز اثرات مثبت جهانی است که با ادامه پروژه‌هایی مانند استارلینک، ماسک می‌تواند دسترسی جهانی به اینترنت و اطلاعات را بهبود بخشد، که تأثیری فراتر از مرزهای آمریکا خواهد داشت. ایلان ماسک بیش از آنکه یک تغییردهنده کلی ساختارهای حکومتی باشد، فردی است که با نوآوری و اجرایی کردن ایده‌های بزرگ، تأثیرگذاری گسترده‌ای بر سیاست، اقتصاد، و حتی روابط بین‌الملل داشته است. نقش‌آفرینی او اگرچه از انگیزه‌های شخصی سرچشمه می‌گیرد، اما ممکن است هم‌زمان به نفع مردم آمریکا و حتی جهان تمام شود. آینده حضور او در سیاست یا مدیریت جوامع، بستگی به آن دارد که چگونه ایده‌ها و اقداماتش با روندهای کلان جهانی هم‌سو شوند.»

آینده سیاسی ماسک چه خواهد شد

مسیر چهار سال آینده ماسک در سیاست و تجارت، احتمالاً تعیین‌کننده جایگاه او در تاریخ آمریکا خواهد بود. آسترکی پرسش‌ها در این‌باره را این‌گونه تشریح می‌کند: «آیا ماسک به سمت ریاست جمهوری حرکت خواهد کرد؟ آیا او می‌تواند با رویکرد نوآورانه خود، دولت آمریکا را بهره‌ورتر کند؟ نقش او در حوزه سیاست خارجی و داخلی چگونه تکامل خواهد یافت؟ ایلان ماسک با ترکیب موفقیت‌های تجاری، رهبری فکری در فناوری و تأثیرگذاری بر مسائل اجتماعی، به‌وضوح در حال آماده‌سازی خود برای نقش‌های مهم‌تر در عرصه سیاست آمریکا است. پاسخ به این پرسش‌ها، نیازمند تحلیل عمیق و بررسی روندهای جهانی است. در تاریخ آمریکا، بسیاری از سرمایه‌داران بزرگ نقش‌های کلیدی در سیاست ایفا کرده‌اند. اما «ایلان ماسک» با مسیر متفاوتی وارد این عرصه شده است. او به‌عنوان یک فرد با نبوغ بالا و اندیشه‌هایی فراتر از حوزه سنتی تجارت، تأثیری فراتر از بسیاری از همتایان خود داشته است. نکته جالب این است که نقش‌آفرینی او لزوماً در چهارچوب نظریه‌های کلان یا پیش‌بینی‌های کلاسیک درباره حکومت‌ها و فناوری نمی‌گنجد.»

شواهد موجود فرضیه حکومت‌های پلتفرمی را اثبات نمی‌کند

درحالی که این باور در افکار عمومی وجود دارد که پلتفرم‌ها به مرور شأنیت حکمرانی پیدا کرده و جایگاه دولت‌ها را می‌گیرند آسترکی این فرضیه را با شواهد موجود در عرصه جهانی مطابق ندانسته و می‌گوید: «ایده حکومت‌های پلتفرمی به این اشاره دارد که شاید در آینده، بخشی از اداره جوامع از ساختارهای سیاسی سنتی فاصله گرفته و به ساختارهای فناورانه و مبتنی بر پلتفرم‌های دیجیتال واگذار شود. اما شواهد موجود نشان نمی‌دهند که پلتفرم‌ها به‌طور کامل جایگزین دولت‌ها شوند. بیشتر به نظر می‌رسد که این پلتفرم‌ها به‌عنوان ابزارهایی در خدمت دولت‌ها یا تأثیرگذار در نحوه مدیریت جامعه عمل کنند. ورود ایلان ماسک به عرصه قدرت و سیاست، صرفاً در قالب این نظریه قابل توضیح نیست. او بیشتر به‌عنوان فردی با دیدگاه‌های منحصربه‌فرد و توانایی اجرایی بالا وارد عمل شده است. اندیشه‌های ماسک عمدتاً حول محور منافع شخصی و ایده‌هایی که برای او و کسب‌وکارش سودآورند، شکل گرفته؛ البته این منافع شخصی تاکنون در جهت منافع ملی آمریکا نیز تعریف شده است. برای مثال پروژه‌های او مانند اسپیس ایکس یا تسلا نه تنها به سود شخصی‌اش منجر شده‌اند، بلکه در خدمت تقویت اقتصاد و جایگاه فناوری آمریکا نیز بوده‌اند.»

شاکری: ماسک و پمپئو فرقی ندارند؛ باید برنامه‌ریزی داشته باشیم

خبر دیدار ماسک با نماینده ایران در سازمان ملل در هاله‌ای از ابهام قرار دارد و همچنان مورد تأیید مقامات رسمی واقع نشده است. شاکری با بیان اینکه چون جزئیاتی از این دیدار بیرون نیامده نمی‌توان درباره‌اش صحبت کرد، گفت: «با این حال یک چیز را از نگاه کردن به وقایع ۵ سال گذشته یاد گرفته‌ام و آن این است که هیچ راه‌حل آسانی وجود ندارد. یعنی تصور اینکه شما یک سلسله اشتباهاتی انجام دهید و انتخاب‌های اشتباه داشته باشید و یک دفعه یک پیشنهاد معامله پذیرفتنی روی میز بیاید و شما آن را انتخاب کنید و تمام شود، معمولاً با واقعیت متناسب نیست. فارغ از اینکه آن کسی که پیشنهاد می‌دهد ایلان ماسک باشد یا پمپئو. اگر ما برای شرایط بد برنامه‌ریزی کنیم، وقتی شرایط خوب پیش بیاید خوشحال می‌شویم. اما اگر برای شرایط خوب برنامه‌ریزی کنیم، شانس غافلگیری‌مان همیشه زیاد است.»

جایی که ماسک مسئول آن شده فراتر از یک اداره ساده است

ترامپ، ایلان ماسک را در یک سمت مهم غیردولتی منصوب کرده که البته ارتباط تنگاتنگی با دولت دارد. شاکری با اشاره به اینکه سیاست داخلی آمریکا طی چهارسال آینده به شدت تحت تأثیر موضوع معافیت‌های مالیاتی و درآمدهای دولت و موضوع کسر بودجه است. گفت: «این اداره‌ای که ماسک مسئولش می‌شود چیزی بیشتر از اداره ساده کارآمدسازی دولتی یا چیزی شبیه به این است.» او در این باره توضیح داد: «حداقل از دوره کلینتون یک سابقه‌ای وجود داشته که دموکرات‌ها کسری بودجه آمریکا را کاهش می‌دهند و جمهوری خواه‌ها آن را زیاد می‌کنند. حوالی وقایعی که رخ داد، اولاً نوع نگاه تیم بایدن با تیم کلینتون تفاوت جدی داشت و خیلی اعتقادی به توسعه صنعتی داشتند. از طرف دیگر بعد از وقوع کرونا و بسته‌های انبساط مالی که انجام شد، باعث شد عملاً سایز کسری بودجه آمریکا به اعداد تجربه نشده‌ای برسد. معنایش این نیست که ما فکر کنیم این کسری بودجه منجر به یک مشکل فوری برای آمریکا می‌شود. از دید آمریکایی‌ها اما فضای سیاستگذاری با این نسبت‌های تجربه‌نشده نسبت به جی‌دی‌پی خیلی تنگ می‌شود. تقریباً کسری بودجه نسبت به جی‌دی‌پی ۷ درصد در سال، در آمریکا دارد به یک تورم تبدیل می‌شود. مثلاً این عدد در فرانسه یا ایتالیا یک بحران سیاست داخلی درست می‌کند به خصوص با توجه به تعهدات انضباط مالی که اعضای اتحادیه اروپا به صورت کلان دارند. در آمریکا هم به هر حال رشد نسبت بدهی به جی‌دی‌پی در اعدادی است که مسئله کنترل کسری بودجه خیلی حاد و حساس می‌شود. در این معنا اساساً این اداره‌ای که در حوزه کارایی دولتی متولد شده تقریباً عصاره سیاست داخلی ترامپ در چهارسال آینده خواهد بود.»

«D.O.G.E» یک اداره پایه‌ای و مهم است

شاکری معتقد است معضل کسری بودجه آمریکا با سه مسئله دیگر ترکیب شده است. این کارشناس مسائل اقتصادی ادامه داد: «ترامپ بر دو معافیت مالیاتی دیگر در کمپین‌های انتخاباتی تأکید کرده؛ یکی معافیت ثروتمندان و دیگری معافیت کارگران انعام‌بگیر در نوادا. سایز این اعداد خیلی بزرگ است. مثلاً خود معافیت کارگران انعام‌بگیر می‌تواند طی چهار سال به یک کاهش درآمدی از جنس ۱۷۰ تا ۲۰۰ میلیارد دلار بر آمریکا منجر شود. اگرچه ترامپ می‌گوید من این مالیات‌های مستقیم را کسر می‌کنم و تعرفه‌ها را زیاد می‌کنم. اما این کار به راحتی نیست. هم آثارش به لحاظ تجارت بین‌الملل مهم است و هم آثار تورمی قابل توجهی برای آمریکایی‌هایی که اساساً به قول دموکرات‌ها مهم‌ترین علت رأی ندادنشان به هریس آن ارثی است که هریس در تصویر نسبت به تورم به خصوص تورم کالای مصرفی و خوار و بار از بایدن برده و در این خصوص تعرفه‌گذاری آثار تورمی جدی دارد و همین از دید دموکرات‌ها باعث پیروزی ترامپ شده است. مسئله دیگر این است که سال ۲۰۲۵ سالی است که یک رده کامل و پکیجی از معافیت‌های مالیاتی قانون‌گذاری شده به پایان می‌رسد و بر سر اینکه شکل این مالیات‌ها در آینده چگونه باشد و نقش مالیات بر ثروت بیشتر می‌شود یا نه و طرح‌هایی که مطرح است مثل اینکه از فرد در زمان مرگش یک مالیات بر ثروت بگیرند و طرح‌هایی دیگری در فضای داخلی آمریکا مطرح می‌شود. در هر صورت این اداره پایه‌ای خیلی مهم در سیاست داخلی آمریکاست. حالا اینکه با توجه به اینکه اولاً ماسک جزء حلقه داخلی ترامپ می‌شود و به خاطر کارویژه این اداره باید با تقریباً همه ذی‌نفعان اصلی در بودجه از جمله وزارت دفاع و بهداشت و... درگیر شود، سؤال اینکه آیا می‌ماند و یا به سرنوشت آدم‌های متفاوت‌تری مثل مک مستر در دور اول ترامپ دچار می‌شود یا نه باید نشست و دید.»